

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بیکار

دوشنبه ۲۶ شهریورماه ۱۳۵۸ بهای: ۱۵ ریال

بیکار را بخوانید، در تکثیر و پخش آن بکوشید

- چرا قدرت حاکمه از آگاه شدن مردم می‌هراسد؟ در صفحه ۷
- آگاهی و مقاومت مردم آبادان، ارتجاع را رسوا نمود در صفحه ۱۰
- در هفته‌ای که گذشت در صفحه ۱۰

میوه چینان انقلاب طالبانی را دق مرگ کردند

ماهی بنام انقلاب رخ داد خردکننده و کتنده بود.

«خشم او از تهاجم میوه‌چینان انقلاب به آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم در بقیه در صفحه ۲»

چرا می‌گوئیم طالبانی را دق مرگ کردند؟ نگاهی به آخرین مواضع و حالات او در روزهای آخر عمر این حقیقت را نشان می‌دهد. برای او که قریب نیم قرن در راه آزادی و حکومت عدل و قسط مبارزه کرده و رنج برده بود دیدن فجایی که در همین چند

دولت بجای کار برای زحمتکشان، محیط فشار و خفقان ایجاد می‌کند

در جریان سرنگونی رژیم مزدور شاه و قیام شکوهمند مردم، دهها کارخانه کوچک و بزرگ تعطیل شد و سهامداران آنها از ترس خشم خلق به نزد اربابان گریختند و تعداد زیادی از کارگران بیکار شدند. کارگر-ان ابتدا فکر می‌کردند که صنایع وابسته ملی می‌شود و با ایجاد شوراها کارگری در کارخانجات زندگی فلاکت بارشان سر و سامانی می‌گیرد. اما با گذشت ۷ ماه از عصر دولت موقت آنها کم‌کم دارند متوجه می‌شوند که کلمه "انقلابی" بدنیال "دولت موقت" بیشتر جنبه طنز دارد و گرنه انجام "عمل انقلابی" از این دولت امکان پذیر نیست. مدتی پیش بود که دادستان انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد با کارگرانی که به بیکاری و شرایط محیط کار خود اعتراض داشته باشند بعنوان ضد انقلاب رفتار می‌شود.

انبوه بیکاران که با خطر گرسنگی و مشکلات ناشی از آن روبرو بودند به تکاپو افتادند تا برای سیر کردن شکم خود وزن و بچه هایشان راهی بیابند. از این جهت حرفه‌های مختلف یکی پس از دیگری بوجود آمدند. تعداد زیادی از بیکاران به دستفروشی روی آوردند و بساط خود را در حاشیه خیابانها و معا بر پر رفت و آمد پهن کردند یکی از این مکانها حاشیه های پارک ملت است بقیه در صفحه ۸

اخباری از: کردستان قهرمان

روزشنبه ۱۷ شهریور تظاهراتی به پشتیبانی از شیخ عزالدین حسین در بانه برگزار شد. پاسداران برای مقابله و برهم زدن تظاهرات اقدام به تیراندازی هوایی کردند ولی مردم خشکین متفرق نشدند، پاسداران سپس رگبار ۳ ربه جلوی پای مردم می‌شدند که چند نفر زخمی می‌شوند، جمعیت با این حرکت بقیه در صفحه ۳

در شب شنبه ۱۰ شهریور درگیری سختی بین پیشمرگهای کردویا سداران مستقر در پاسگاه بسطام در ۵۰ کیلومتری جاده سقز-مریوان صورت گرفت در این درگیری دو پیشمرگ و حدود ۴۰ تا ۵۰ پاسدار و جاش (مزدور محلی) کشته شدند. یک جیب ارتشی متعلق به پیشمرگ ها بدست پاسداران افتاد و یک ماشین پیکان متعلق به پاسداران بدست پیشمرگان افتاد.

گوشه‌ای از: مقاومت حماسه آفرین مردم مبارز سقز

بوده است، تا بتوانند بدین وسیله جنبش دهقانان را (برای بازپس گرفتن زمینهای غصب شده و نابودی بقایای فئودالیسم) که در شوراها و اتحادیه‌های دهقانی تجلی پیدا کرده است، سرکوب نمایند. درگیری خونین و حماسه آفرین مردم مبارز سقز، بقیه در صفحه ۴

بعد از قیام خونین بهمن ماه، خلق مبارز و ستم دیده کرد، که فعلا نه در مبارزه با رژیم متفرق بجلوی شرکت نموده و در این راه صدها شهید و زندانی سیاسی داده بود، با توطئه‌های پناهی دولت موقت به اصطلاح انقلابی مواجه گردید، که یکی از آنها کمک به تشکیل اربابهای خاش و مسلح نمودن آنها

- جنبش کارگری
- وضع کارگران کارخانه کمیوت و کنسروسازی آستان قدس
- فشار هیئت حاکمه بر علیه کارگران و روشنفکران در صفحه ۹

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن خلقهای ایران

بقیه از صفحه ۱

اواخر فروردین همزمان با دستگیری فرزندان ائمه بیروز گرد و ایران را تکان داد. او با غم خود به دشمنان آزادی، به فاشیستهای جدید نهیب زد که پس از آنها را برای مدتی سر جای خود نشانند. اما حفظ وحدت برای او بسیار مهمتر بود، لذا جهت جلوگیری از تشتت، روی غم خود پا گذاشت، از افشای فرصت طلبان خودداری کرد و هم چنین راه را بر تصور "شکاف در رهبری" بست و پس از ملاقات با امام در قم غلام کرد که رهبری امام را می پذیرد و درکنار آن مسئله بسیار مهم شوراها را به تصویب امام رساند و به مردم ارائه نمود. او مصمانه براین نکته حیاتی که کار مردم باید به خود آنها واگذار شود پای فشرد. اما در این اخذ و عطا، خودش بسیاری سنگین را تحمل کرد و بنابه "مصلحت موم" دم برنیارود. و همین "بارهای سنگین" بود که بالاخره کار او را ساخت.

« قضیه حقوق خلقهای ایران و مشخصاً خلق کرد پیش آمد و او در رأس هیئتی راهی کردستان شد و حقوق خلقها را بطور اصولی و گام چهارچوب طرح شوراها را پیشنهادی خودش پذیرفت و این برای کردها تا حد زیادی امید بخش بود. اما ماهها از اقدام غیرخواهانه او گذشت و نتایج آن نتیجه ای به دست نیامد بلکه ظفره رفتن برخی مقامات از برسمیت شناختن حقوق خلقها، کار را به جاش گذاشت که جنگ افروزان فرصت یافتند کردستان را به حمام خون بدل کنند. این ماجرا قلب پرمهر طالبانی را چنان فشرد که از آن خون چکید و خود در آخرین سخن رانی اش گفت:

" در همین مسائلی که در کردستان پیش آمد اگر ما بجای پس گیری پیشگیری می کردیم، اگر آنوقت که من به سنج رفته بودم دوستای منان، عمل می کردیم و بندها از اینها برمی داشتند، بند هائی که از طرف رژیم بر آنها تحمیل شده، شاید این مسائل پیش نمی آمد یا کمتر پیش می آمد، همبطور نیست به دیگران و نسبت به همه". (کیهان ۱۸ شهریور)

« از آزادی کشی و انحصار طلبی میوه چنان انقلاب شدیداً رنج می برد، از خودش بخونیم:

"آیا این کارها درست است؟ اسلام بازدن و بختن پیش نمی رود، واپس می رود. ما باید نشان دهیم که همه در سایه این حکومت اسلامی از آزادی و حقوق برخوردارند."

(در گفتگوی با بنی صدر، در راه قم نقل از مقاله انقلاب اسلامی بر خوردارند)
(۵۸/۶/۲۰)

و بالاخره در آخرین سخنرانی اش که از احیای استبداد "زیر پرده دین" فریاد می بلند بود.

« از دست انحصار طلبان و بقسول خودش " اینها که همه چیز را قبضه کرده اند " بسیار عذاب می کشید او در پاسخ بنی صدر که از او پرسیده است "نگرانسی شما از چه کسانی است؟" گفته است:

"از اینها که همه چیز را قبضه کرده اند و حالا هم می خواهند قانون اساسی را مثل یک تیر برای خودشان ببرند."

(نقل از همان ماه خذ)

کسانی هستند و اگر خود او بود شاید بنابه "مصلحتی" نمی گفت اما ما به خود حسی می دهیم روی آفتابهای انگشت بگذاریم که قدرت را در حزب جمهوری اسلامی، در مجلس خبرگان و در شورای انقلاب و نیز در دولت در دست دارند. یعنی آقای بهشتی و رفعتیانی و همکارانشان و باند آقای یزدی - چمران، قطب زاده - طباطبائی در دولت و برخی از کسان که حالا برجنازه او اشک تسماح می ریزند.

تصور کنید که دیدن این وضع آنهم به عمقی که او می دید و اطلاع داشت چه رنج هائی را بر او تحمیل می نمود!

● در فروردین ماه به دشمنان آزادی، به فاشیستهای جدید نهیب زد که پس!

● " اینها که همه چیز را قبضه کرده اند " کیستند و چه بر سر او آوردند؟

● حقوق عادلانه، خلقها و مسئله شوراها و رنجها و فریاد او.

● " وسط کمر ما را گرفتن " چگونه سیاستی است و بکجا می انجامد؟

« او نسبت به جریان امور در مجلس خبرگان " شدیداً ناراحت بود. از روز اول تشکیل مجلس، نگرانی او و عزلت گزینی او بر همگان روشن بود و چه بسیار کم در جلسات آن شرکت می جست. بالاخره نتوانست تحمل کند و مصلحت اندیشی جهت حفظ " وحدت " و خودخوری کردن و سیاست " وسط کمر ما " گرفتن " را دیگر نتوانست ادامه دهد، بغضش در برابر مسئولیتی که در برابرش نهاده ها احساس می کرد ترکید و واقعتاً مجلس خبرگان را در آخرین سخنرانی اش افشا کرد و با موضع خود نشان داد که آنها بعنوان مجلس نماینده منافع و آراء توده های خلق به رسمیت نمی شناسد:

" می گویند آقا شما چرا این مسائل را در میان توده مطرح می کنی؟ بیایید در مجلس خبرگان مطرح کنید. می گویم من می بایست مسائل را با مولکین خودم مطرح می کردم. اینها مرا وکیل کردند. اینها می دانند که چرا مرا وکیل کردند..."

یادت بزرگ و پرشکوه باد که از گفتن حقیقت سرپیچی نکردی! و در عمل خویش درس صداقت به همگان آموختی.

« تنگ نظریها، راه انداختن چماق بدستها، آتش زدن کتابفروشیها پیش آمد. او این ناملاهیات را همچون "خاری در چشم و استخوانی در گلو" تحمل می کرد و صریحاً اظهار می داشت:

" گروهی که به نام دین به جوامع و اجتماعات حمله می کنند، آنها را که کتابها را آتش می زنند یا مسلمانهای ناآگاهند و با آلت دست، این اقدامات ارتجاعی به اشناسال

« مدتهاست که اورشیس شورای انقلاب بود. اما از اول معلوم بود که او چگونه ریشی است. ریشی که فقط انتظار امضا کردن را از او دارند و حق ندارد دم بر آورد! وگرنه چرا او با آنهمه احساس مسئولیت بنابه گفته بنی صدر (در سخنرانی رادیویی صبح روز جمعه ۲۳ شهریور) ۲۰ جمله بود که در شورای انقلاب شرکت نمی کرد!

انصار طلبان تنها می خواستند از او بعنوان یک وسیله و یک ماسک استفاده کنند، او را در راه اهداف فدا انقلابی شان استثمار کنند و گردند... و طالقانی در این میانه خرد شد. آری، او را که میتوان بتوعی ستارخان این انقلاب دانست به " باغ تابک" کشاندند تا او را از محتوای انقلابی اش شهی کنند، دست و پایش را ببندند و در واقع او را ترور سیاسی کنند و...

« مسئله شوراها را " اساسی ترین مسئله اسلامی " می دانست اما پس از ماهها که آنها از تصویب امام و شورای انقلاب و دولت گذرانده بود، می گوید:

" مدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی ترین مسائل اسلامی است... ولی نکردند و منی دانم چرا نکردند. هنوز در مجلس خبرگان در این اصل اساسی قرآن بحث می کنند که به چه صورت پیاده شود."

"گروهها و افراد دست اندرکار شاید اینطور تشخیص بدهند که شورا تشکیل شود دیگر ما چه کاره هستیم؟ بروید دنبال کارتان. بگذارید مردم مسئولیت پیدا کنند. این مردم هستند که کشته دادند..."

اکنون که طالقانی در میان ما نیست که از او بپرسیم منظور شما صراحتاً چه

بقیه از صفحه ۱

اخباری از کردستان قهرمان

متفرق شد.

صبح روز یکشنبه ۱۱ شهریور درگیری سخت و طولانی بین پیشمرکهای کرد و پاسداران در نزدیکی سوته واقع در ۴۰ کیلومتری جاده سقز به مریوان صورت گرفت. در این درگیری یک پیشمرگ شهید و سه تن دیگر زخمی شدند. از پاسدارها و جاشهای محلی تعداد زیادی کشته و زخمی شدند که آمار دقیقی از آن در دست نیست.

در روز ۶/۱۲ یک مینیبوس حامل چند خانواده که از شهر جنگ زده، بانه به سمت سقز میرفتند، مورد حمله یک فروند اف ۴ اتوم قرار گرفت. فانتم با شلیک موثر که به طرف مینیبوس باعث منهدم شدن مینیبوس و کشته شدن تمام سرنشینان آن گردید.

ارتش بعد از ورود به سقز، شهر بانی را در آنجا مستقر کرده است. کارکنان شهر بانی از همان افراد دوران رژیم شاه میباشند.

سقز

خانه گردی به شیوه فاشیستی

بعد از اشغال شهر بوسیله ارتش و پاسداران، عده زیادی دستگیر می شوند، دستگیریها به اینصورت انجام گرفت که جاشها (مزدوران محلی) در حالیکه بصورت خود نقاب زده بودند تا شناخته نشوند، جلوفتاده و ارتشیان و پاسداران را به خانه های افراد مترقی و چپو ... میبردند. آنها نیز با خونسخت زیاد خانه ها را گشته و افراد را دستگیر می کردند. بسیاری از افراد دستگیر شده از غیر فعالترین عناصر سیاسی شهر هستند. زیرا بیشتر عناصر سیاسی شهر را ترک کرده اند. نیروهای مسلح رژیم فاشیست وار، حتی زخمی ها را از بیمارستان بیرون کشیدند و در پادگان شهر به جوخه آتش سپردند.

مواجهه با یک پاسدار اسیر

این فرد غروب جمعه ۴ شهریور در حین تهاجم ستون ارتش و تانکها به شهر سقز بدست نیروهای مبارز اسیر گشته بود. او خود را ساکن تهران، چهارراه عزیزخان معرفی کرده و می گفت: "به ما گفته بودند پالیزبان و دیگر عمال شاه به کردستان حمله کرده اند و ما برای دفاع از کردستان میرویم، ولی من اینجا هرچه نگاه کردم افراد پالیزبان را ندیدم، همه از بیرو جوان مردم شهر هستند که

من برویشان اسلحه کشیده ام. در جواب اینکده در کدام شهرهای کردستان بوده ای؟ می گفت: "ابتدا ما را به پاوه بردند، بعد گفتند ضد انقلابی ها به سقز فرار کرده اند و ما را به سقز بفرستند. بعد از سقز به سقز برگردیم. بعد از سقز به سقز برگردیم. خلاصه به همین طریق میخواستند ما را به تمام کردستان ببرند." این فرد در حالیکه از شرکت در سرکوب خلق کرد شدیداً اظهار پشیمانی می کرد می گفت: "ما چه می دانستیم، من از کجا می توانستم اصل قضا را بفهمم؟ عده ای دور ما گرفته بودند و مرتب اخبار را همانطور که دلشان میخواست برای ما بازگو می کردند. مثلاً من انتظار داشتم که اینجا با عده ای خاشتن و خارجی بجنگم، در صورتیکه حالاً می بینم از خارجی خبری نیست و شما همه برادران من هستید!"

مریوان

خبر رسیده که اعدام ۹ نفر از رزمندگان کرد که بدستور خلخال در غروب چهارم شهریور انجام گرفت بصورت زیر بوده است: هر کدام از این انقلابیون را به دست یک جاش (مسئور) داده اند و گفته اند هر طور می خواهید با آنها رفتار کنید. جاشها ابتدا دست و پا و سر آنها را بریده و با درموردی چشم آنها را زنده زنده در آورده و بعد آنها را به کلوله بسته اند (یعنی که مثلاً اعدام شده اند) مانند شهید "حسین پیر خری" که سالها منظم روستاهای مریوان بوده و در میان مردم آن دیار از محبوبیت زیادی برخوردار بوده است. بطوریکه روستایان منطقه درباره اش می گویند: چون این مرد، سید نورانی و آدم خوبی بوده بنابراین این تیریه وی کارگر نبوده و سرش را بریده اند. با انقلابی شهید "حسین مصطفی سلطانی" برادر شهید "فواد مصطفی سلطانی" (از بنیانگذاران سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان) که ابتدا چشمهایش را در آورده و بعد او را تیرباران کردند.



بقیه از صفحه ۲

میوه چینان انقلاب طالقانی را دق مرگ کردند!

دفاثر سازمانهای انقلابی و بویژه محاصره و تخلیه دفتر مجاهدین خلق انجامید. ۱۰ ز نزدیکان او نقل می کنند که پس از تخلیه دفتر مجاهدین بقدری متاثر گشت که در اطاق را بروی خود بسته شروع به گریستن کرد.

طالقانی معتقد بود که راه درست راه وسط است، نه چپ و نه راست. او بهمین دلیل، گاه از سر اعتقاد خویش و جهت راهنمایی و زمانی تحت فشار نیروهای قدرتمند حاکم که سبب شتمنها را بر او می باریدند، موضعگیری هایی علیه چپ نیز داشت. بدون شک چپ نما های هستند که طرز تفکر و عمل انقلابی نداشته و گاه فرست طلبانه با قفاها برخورد کرده اند و انتقاد و حتی افشای آنان می تواند صحیح باشد ولی

این نیز صحیح است که فشار میوه چینان انقلاب و قشریون مذهبی در این اواخر او را به سازش و تسلیم کشاند. او مشخصاً در سخنرانیهای ماه رمضان با موضعگیریهای خود بر علیه نیروهای انقلابی چپ و موضع گیری بیفایده هیئت حاکمه در جریان وقایع کردستان، آب به آسیاب ارتجاع ریخت. گرچه در آخرین نطق خویش نشان داد که به میزان زیادی به مواضع درستی دست یافته است.

طالقانی، در زیر فشار موقع "وسط" خویش، باری بسیار سنگین را تحمل کرد. کار آئی چنین مشی ای چندان دوام ندارد و سرانجام با صاحب خود را مجبور به استخاض یکی از دوسوی "انقلاب" یا "ضد انقلاب" خواهد کرد و یا او را زیر بار خود از پا در خواهد آورد.

طالقانی شهید که از صمیم دل خواستار بهروزی توده های ستمدیده ایران و جهان بود گلپهای نوشگفته آرزوهای خود را در دست انحصار طلبان در معرض بزمردن و بربودن می دید و طاقت بیش از این نیاورد و آنطور که نقل کرده اند بارها آرزوی مرگ می کرد. آرزوی تلخ که نشانگر فشار طاقت فرسای ضد انقلاب بردوشهای خسته است. ضد انقلابی که در قالب انقلاب خود را پنهان کرده است. زندگی طالقانی همگی درس بود. شهادت او نیز!

با داین شهید بزرگ گرامی بساد!

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهارچوب ایرانی دموکراتیک

گوشه ای از جنگ حماسه آفرین مردم مبارز سقز

کرد در این غروب شکل گرفت. تانکها و نفر - برها و پاسداران با رای پیشروی راندا شدند از پشت هرخانه و سنگ و درختی برآنها گلوله می بارید ، ارتش توانست درحمايت شلیک رگبارتوپها و مسلسلهای سنگینی که تمامی شهر را می کوبید ، تعدادی از نیروهای

واقعیات و تهییج توده های ناآگاه دیگر خلقهای ایران برعلیه خلق رزمنده کمرود مشغول بود ، حملاتی برنامه ریزی شده که با توقیف مطبوعات مترقی آغاز شده بود. د و

علیرغم نقشه ها شی که " دولت موقت " ضد انقلابی برای اشغال نظامی کردستان کشیده بود، از همین نقطه آغاز کردید. مالک روستای " کوقتو " دهقانان را از ده بیرون رانده و نیروهای مترقی شهروده بباری بوستا. ثیان آواره شده شتافتند ، این درگیری به شهادت سه نفر از مبارزین و نابودی پنج مزدور و فتوئدال انجامید. " علی اشرف خان دشتگیر " مالک خونخوار منطقه جزو کشته شدگان بود. پاسداران " انقلاب " از تکاب بیاری فتوئدالها شتافته و درگیری بیسن رزمندگان کرد و اشغالگران به کناره های شهرک " ایران شاه " منتقل گردید. این در گیری از حوالی غروب تا نزدیکیهای سحر به طول انجامید که به نابودی عده ای از پاسداران و عقب نشینی شبانه بقیه منجر گردید. روحیه عالی مردم در این شهرک و نغرت آنها از میاجمین به روشنی نمایانگر تفاد عمیق زحمتکشان با حکومت فدا انقلابی بازرگان است. در این نبرد حتی توجوانان و پیران به اشکال متفاوت در مبارزه شرکت کردند، زنان تخته سنگها را با خانه خود برای مسدود نمودن جاده حمل می کردند. نیروهای پیشمرگه بعد از ضربات سنگینی که به سپاه پاسداران در ایران شاه زدند، اسرا و مجروحین دشمن را به سقز منتقل نموده و در دشتها و کوهستانهای اطراف جاده سقز که بیم پیاده کردن نیرو با هلیکوپتر و حمل با دگان به شهر میرفت سنگر گرفتند. پاسداران تقویت شده با حمایت هلیکوپتر های ارتش به دشت " کاریزه " در پنج کیلومتری شهر رسیدند. نبرد خونینی آغاز شد. مردم قهرمان شهر که سنگینی اختناق و اسارت را زمان شاه خاشن با گوشت و پوست خود تجربه کرده بودند، مصمم بودند قهرمانانه از شهر و زادگاهشان در مقابل زاندارمهای عیاپوش و دیگر مزدوران دفاع نمایند. حمایت مردم از رزمندگان مسلح به اشکال باز کردن در خانه ها برای قدرت مانور، آوردن غذا و آب، کمک در درست کردن سنگر، رساندن اخبار به سنگرها ، دادن پول برای تهیه گلوله و ... و حتی جنگیدن با اسلحه های ابتدائی و بچنگ آمده، به روشنی خود را نشان می داد. هلیکوپترها پروازهای اکتشافی خود را بر فراز شهر شروع کردند و بعد از بدتی کوتاه همراه با پاسداران تمام مواضع شناخته شده مردم را به گلوله بستند.

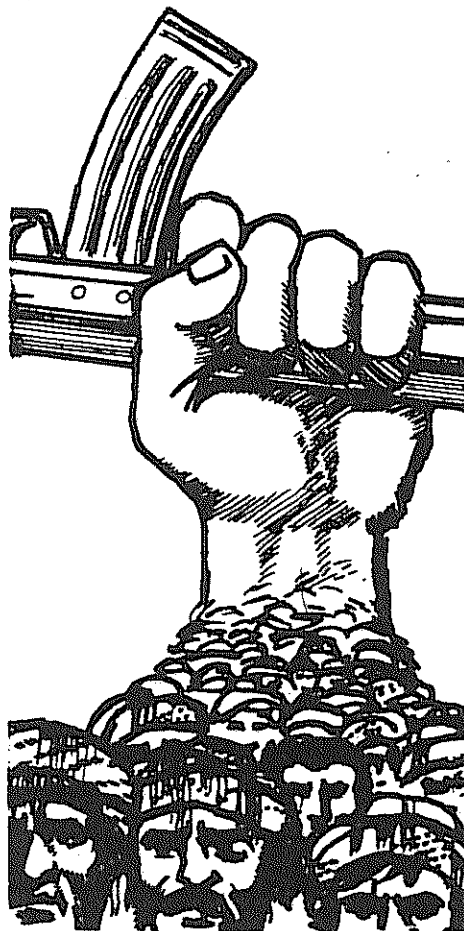
هلیکوپترهای نفربر ارتش که از پادگان بقز بلند می شد مرتب نغرات و تجهیزات پشت سنگر پاسداران تهدیه می نمود. جنگ خانه به خانه شروع شده بود، با شناسائی هر سنگر مبارزین توسط ارتش ، خانه و کوچه ای دیگر ، سنگری سترک می شد برای مبارزه و در هم کوبیدن مزدوران و اشغالگران . همزمان با رگبار مسلسلها که شهر و ده را بخاک و خون می کشید ، حکومت فذخلقی حاکم از طریق رسانه های جیره خوارش به توطئه چینی و لوث

بسیاری از پاسداران پی بردند که نه برای جنگ و مبارزه با پالیزبانه بلکه برای سرکوب توده های مردم مورداستفاده قرار گرفته اند.

زن و مرد ، کوچک و بزرگ ، یکپارچه در مقابل هجوم ارتش و پاسداران مقاومت نموده و قهرمانانه رزمیدند.

خود را به پادگان برساند. در این درگیری دشمن بیش از ۲۰۰ نفر و دوتانک و مقصداری اسلحه و گلوله از دست داد. رژیم فذخلقی ر سواشی خود را با کشتار مردم بی سلاح در کوچه و خیابان و خانه به تلافی ضربه های مهلک نیروهای انقلابی و مقاومت آهنینشان به وضوح بیشتری نشان داد. نبرد سه سیمگین ترین شکل خود تا پاسی از نیمه شب

ادامه داشت. مردم قهرمانانه نشان دادند که برای گرفتن حق تعیین سرنوشت خویش ، برای دفاع از دستاوردهای قیام خونین بهمن ماه و ادامه آن ، هر مهاجم و مزدوری را با گلوله و کوکتل مولوتف و نغسرت ، پذیرا خواهند شد. نیمه شب بخش عمده نیروهای مبارز ، از شهر عقب نشینی کرده و در کوهستانهای اطراف مسکن گزیدند. روز بعد این نیروها با پیشروی بسوی شهر ، که ناشی از عدم سازماندهی دزست و نبودن شبکه ارتباطی دقیق بود، زیر آتش پادگان ، هلیکوپترها ، و تانکهای مستقر شده در دشت " صالح آباد " قرار گرفتند. این بار ارتش و پاسداران چهره کزیه رژیم را با به توب بستن دهات ، تمامی ماشینهای درجه اول (آمبولانس ، شخصی ، مافرکش و ...) و مردم بی سلاح به نمایش گذاشتند. نقش حزب دموکرات ، علیرغم تبلیغات دروغینی که رژیم راه انداخته است ، جز خرابکاری در ستاد مشترک نیروها ، پخش شایعات و اغراق در مورد نیروهایش در صحنه جنگ چیزی نبوده است. پیشمرگه های پائینی حزب که از دهقانان و بیکاران شهر تشکیل شده اند علیرغم سیاست خاشانه حزب ، در امر مبارزه بسی هیچ چشعداشت معامله گرانه ای ، با سایر رزمندگان جنگیده اند. با عقب نشینی نیروهای مبارز در این روز شهر بدست پاسداران و ارتشیان افتاده است ، موج مقاومت سیاسی بصورت تحمن، راهیماشی، مقاومت نظامی بصورت ضربه های پراکنده یک روز پس از اشغال شهر همراه با موج اعداها ، دستگیریها ، خانه کزدیها ، توهین و ... بالا گرفته است. مزدوران مفتی زاده خاشن و اوباشان مکتب قرآن که از لومین ها و کهنه ساواکی ها تشکیل شده اند ، آتشبار این معرکه هستند !



فشار هیئت حاکمه بر علیه کارگران وروشنفکران

بدنبال یورش برنا مهریزی شده هیئت حاکمه به نیروهای انقلابی و مبارز در سراسر ایران که مرکز ثقل آن در کردستان می باشد، در خوزستان نیز برنامه های جدیدی در دست اجراست، دویخشنامه ضمیمه نمونه ای از برنامه های است که در حال انجام است.

یورش افراد مسلح به خانه برخی از کارگران مبارز سندیکی پروژه ای، دانشجویان، روشنفکران انقلابی... آبادان برای دستگیری آنها در چند هفته گذشته نیز گوشه ای از این برنامه ریزیهاست.

کسانی که مورد هجوم و حمله قرار می گیرند از فعالین اعتصابات و تظاهرات ضد رژیم شاه بوده و افشاگرما هیت و برنامه های ضد انقلابی هیئت حاکمه فعلی می باشند. (البته افراد مذکور چون در خانه نبوده اند، مامورین مسلح موفق به دستگیری آنها نشده اند).

مسئولین محلی هیئت حاکمه (همچون دیگر نقاط کشور) هیچ ابایی ندارند که مخالفین خود را با انتساب اتهامات واهی اقدام مسلحانه... علیه جمهوری اسلامی شدیداً مجازات کنند تا زهرچشمی از مخالفین گرفته به خیال خنام خود برنامه های ضد انقلابی خویش را هرچه سریعتر به پیش ببرند.

نان،
مسکن،
آزادی



وضع کارگران کارخانه کمپوت و کنسرو سازی آستان قدس

(هفت ماه پس از قیام)

حالی که کارگران مردمی بوده و از حق بیمه برخوردارند. تقریباً همه کارگران زن بیمه بودند و کارفرما از این بابت هم استفاده های زیادی می برد. مثلاً هنگام پرداخت مزد (یک هفته یا دو هفته یکبار) از این بیمه ای "حسن" استفاده می کنند. تا تیرماه امسال کارگران سرویس رفت و آمد نداشتند، اما بدنبال تصادف منجر به مرگ دختر کارگر ۱۶ ساله ای به هنگام تعطیل کارخانه (۲۴ خرداد)، کارفرما مجبور شد، برای خاموش کردن صدای کارگران، سرویس بگذارد. حالاً هم از طرف بیمه ماهیانه فقط ۴۰۰ تومان به پدر و مادر این دختر پرداخت می شود. کارگر ۱۲ ساله ای در رابطه با این حادثه می گفت: کاش ما هم جلوی کارخانه زیر ماشین برویم تا ماهی ۴۰۰ تومان به پدر ما درمان بدهند. فشار شدید کار در این کارخانه، مزد کم و شرایط غیرقابل تحمل محیط کار و... همه و همه بوسیله کارفرما اینطور توجیه می شود که "برای امام رضا کار می کنید" در ماه رمضان "کارگران مجبورند همان ۱۲ ساعت را کار کنند. حتی روز تولد امام زمان هم، کارگران را وادار به کار کردند و در جواب خواست کارگران که برای روز تعطیل دوبرابر مزد می خواستند، کارفرما گفت: "مگر امروز تولد امام زمان، فرزند امام رضا نیست، نمی خواهید برای امام زمان کار کنید؟ پس دیگر برای چی اعتراض می کنید؟! "

آنچه در بالا آمد، نمونه بسیار کوچکی است از دهها کارگاه و کارخانه که در آنها روابط بسیار عقب مانده برقرار است و هر کدام محلی شده برای مجامه کردن و بؤمردن کارگران.

(۱) - ده بهرآباد در ۳ کیلومتری کارخانه واقع شده و دورتادورش را کارخانجات مینو، جاجیم، کوکاساری و... فراگرفته است. اهالی ده اکثرآ در این کارخانه ها کار میکنند و کارگران کمپوت سازی - بخصوص زنان - در رومستان، با بیکاری و با قالی بافی میکنند.

این کارخانه در سال ۵۴ تاسیس شده و در پنج کیلومتری مشهد قرار دارد. کارفرمای آن آستان قدس رفوی است و از سه قسمت کمپوت و مربا سازی، کنسرو و سردخانه و پلاستیک سازی تشکیل شده است.

اکثر کارگران آن زن و از اهالی ده بهرآباد (۱) می باشند. این کارگران اغلب با دختران ۸ - ۷ ساله خود کار می کنند و دوفتری ۲۵ تومان مزد می گیرند. کارفرما برای توجیه این دردیها می گوید: "۲۰ تومان برای خودت و ۵ تومان هم برای دخترت، هم توی کوچه ها ول نمی گردد و هم روزی ۵ تومان می گیرد! اینچنین ترکیب منسی کارگران در تشدید استثمار و جلوگیری از رشد مبارزات آنها، خیلی موثر است. ساعت کار کارگران از ۷ صبح تا ۷ بعد از ظهر است و در مواقعی که میوه زیاد باشد (مانند تابستان) کارگران بناچار روزهای تعطیل هم کار می کنند.

شیوه کارمزدی در این کارخانه نیز تاسه و دی برقرار است. مثلاً در قسمت سردخانه دختر جوانی است که فقط ۱۰ - ۸ تومان می گیرد. وی درازای هر سید میوه ای که پاک کند یک تومان می گیرد و به علت بیماری بدنی که به تدریج به فلج شدن پاهایش منجر می شود، در مدت ۱۲ ساعت فقط می تواند ۱۰ - ۸ سید میوه پاک کند.

وضع کارخانه از لحاظ بهداشتی بسیار بد است. به علت سروکار داشتن زیاد با آب، بخصوص در بخشی که زنان کار می کنند بسیاری از کارگران به رماتسم و بیماری های پوستی ناشی از تماس با آب و بیماری های مزمن دیگر دچار هستند. کارفرما حتی از دادن دستکش پلاستیکی نیز خودداری می کرد. تا اینکه ۱۱ تیرماه امسال که گروهی برای فیلمبرداری به کارخانه آمده بودند، با عجله بهر یک از کارگران یک جفت دستکش پلاستیکی داده شد، تا از آن مانند دوران شاه خاشن، استفاده تبلیغاتی کنند.

کارگران زن تحت فشار و استثمار مضعفی قرار دارند. آنها با چهار رسال سابقه، هنوز رسمی و بیمه نیستند. در

بسمه تعالی

دادستانی انقلاب آبادان - خرمشهر و حومه

بخشنامه به بانکهای صادرات آبادان و خرمشهر
بقرار اطلاع عدهای از کارکنان بانک صادرات قصد اخلاص و در نتیجه
صدمه به اقتصاد حکومت جمهوری اسلامی ایران را دارند. بنا بر این
قویا اخطار می شود چنانچه روسای شعب و مسئولین امر اینگونه عناصر
را شناسائی و ضمن معرفی اینان بدادسرای انقلاب، حکم انتقالشان
رایه استان دیگر صادر ننمایند مسئولیت مستقیم بر عهده آنان خواهد
بود.

امضاء دادستان انقلاب

کلیه شعب آبادان و خرمشهر

عینا بخشنامه دادستان انقلاب جمهوری اسلامی آبادان جهت اقدام
ارسال می گردد.

حوزه ۵/۵ و ۵/۶ و ۵/۴ آبادان و خرمشهر
(امضاء)

۲۰۲۳۸

۱۳۵۸/۰۱/۱۳

متر برات، کل مرکز، مدیریت ایران نفت
متر برات، کل مرکز

استادار خوزستان

سرت نفت ایران

درباره کم کاری

باز یاد آور میشوم که تگونه که انتظار می رود فعالیت سازمانها در این استان
آغاز نشده و بسیاری از فرمانداریها تحرک لازم را در محیط کار خویش و دیگر
ادارات حوزه ما، موریت خود فراهم نیاوردند و برخی از مدیران و مسئولان
مرکز استان هم فعالیت چشم گیری ندارند و در نتیجه کم کاری و کم کاری بر محیط
حکم فرماست و ادامه چنین وضعی کم کم تحمل ناپذیر گردد و ناگزیر بایستی
چاره ای اندیشید و کم کاران را کنار گذاشت.

از این روی مقتضی است نظارت بایسته به عمل آید و برنامها به کار مشخص گردد و سپس
برنامه ریزانه و برنامها گزارا نه پیش روند و دنبال تلاش را با توجه به تقویم بیگسری
داشته باشد و منطما گزارش شرفت کار را باین استان داری ارسال فرمائید
بدین بناسبت خواهشمند است مفاد این ابلاغیه همواره و بدقت مد نظر قرار گیرد
نا دور استان نرمک نرمک سامان پذیرد. ح.

دکتر سدا احمد مدنی

اساندار خوزستان

[Handwritten signature]

توضیح : روشن است که وقتی این
آقایان به کارگران حق طلب می-
گویند ضد انقلابی، به خلقها کسی
که خود مختاری می خواهند می-
گویند تجزیه طلب، به چه کسی
می گویند اخلاصگر!



توضیح : پیرو این بخشنامه
روسای نواحی مختلف صنعت نفت
خوزستان بعنوان ناآئید به روسای
بخشها وظیفه داده اند که "مسئولین
کم کاری و بی انضباطی را معرفی
کنند تا با آنها رفتار قانونی به
عمل آید" هیئت حاکمه همچون
رژیم شاه چون نمی تواند به درد
دل کارگران برسد و چون قادر
نیست که علت کم کاریها را از بین
ببرد می خواهد با بخشنامه و
تفنگ و تهدید کارگران را سرکوب
کند. ولی اگر رژیم شاه از این
کار نتیجه گرفت اینها نیز خواهند
گرفت.

رفقا، هواداران!

اخبار مبارزاتی منطقه خود را برای ما بفرستید
در صحت و موثق بودن اخبار نهایت دقت را
نموده و تاریخ و مشخصات دیگر خبر را ذکر کنید
ارسال بموقع خبر را حتما بخاطر داشته باشید.

چرا قدرت حاکمه از آگاه شدن مردم می هراسد؟



ای قامت فراز را نشانه گرفته!
ای استواریت رشک برانگیز کوه دماوند!
ای قهرمانیت تیلورتاریخ قهرمان!
توزنده ای، که عزم تاریخ زنده است!
(۵۸/۶/۶ - سعید)

آنگاه با استفاده از ناآگاهی و توهم
توده ها فریاد برآوردید که ۱۱ ضد انقلابی
تیرباران شد. چرا نباید بدانند که سعید
حسین پیرخضرائی، معلم روستاهای مرینوان
را که در منطقه از محبوبیت زیادی بر سر -
خوردار است، جاشهای شما ابتدا سربریدند و
بعد تیرباران کردند.

چرا نباید بدانند که جاشهای شما
ابتدا چشمهای حسین مصطفی سلطانی برادر
شهید فواد سلطانی (از بنیانگذاران
سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان) را زنده
زنده درآوردند و بعد او را به جوخه آتش
سپردند.

چرا ... آری، شما با آنکه هنوز تشنگی خون
از سرتان نپزیده است، وقتی عکس را دیدید
وحشت کردید. وحشت از خشم خلق، وحشت از
آگاهی مردم. اما دیگر خیلی دیر شده و
تاریخ قضاوت خود را کرده است.

این خصومت مشترک همه دولت‌های
فاشیست تاریخ است، چون چشمان بسیاری
دیدن نور خورشید آگاهی را ندارد، با
مشاهده اولین تینه‌های صبح،
درخلوت تپاهی خود بانگ می زنند،
خورشید را به تیر!
خورشید را به آتش و شمشیر ...!

اما
اینک مدای رویش گلبوته‌های صبح
در انحنای قامت شب
موج می زنند

در اخطار نامه بالا آقای دادستان،
بهانه آورده‌اند که عکس مذکور "مسوورد
اعتراض جامعه قرار گرفته است". اما این
یک سرپوش است، آنرا برمی داریم تا
ببینیم زیر آن چه می گردد.

واقعیت اینست که شما با تعطیل همه
روزنامه‌های مترقی و در اختیار گرفتن تمام
رسانه‌های گروهی، واقعیتها را آنطور که
می خواهید تحریف می کنید، ولی در برابر
یک تلنگر و روشن شدن گوشه‌ای از واقعیت
چنان بخود می لرزید که اخطار نامه صادر
می کنید. چرا از آگاه شدن مردم وحشت
دارید؟ مگر نه اینست که این عکس گوشه‌ای
از اعمال فاشیستی شما را نشان می دهد،
و مگر نه اینکه شما در بوق و کرنا فریاد
سردادید و اعمالی از این دست را بحساب
شاهکارهای خود گذاشتید. پس چرا نباید
مردم بدانند؟ چرا نباید بدانند که شما
بهترین فرزندان خلق را در کنار ساواکیها
به جوخه اعدام سپردید و با اینکار، همه
را از یک قماش معرفی کردید. چرا نباید
بدانند که علی احسن ناهید (دانشجوی سال
چهارم مهندسی شیمی دانشکده پلی تکنیک)
در لحظه اعدام چون یک پایش در گرج بود (زیرا
قبلا رانش تپرخورده بود) و قادر نبود روی
پایش بایستد، به برادرش شهریار ناهید
(دانشجوی سال دوم پزشکی) تکیه داده و
هر دو مردانه، سوزش گلوله سربی را درخون
خوبش عاشقانه پذیرفتند.

عکس بالا یک عکس ساده نیست، سبب
است، سند جنایت قدرت حاکمه آنهم نه پس
از سالها دیکتاتوری، بلکه فقط ماه خفتم
پس از قیام. آری!
این طفل یک شبه، ره صداله رفته
است. به همین جهت دادستان دادسرای "انقلاب"
استان مرکز به روزنامه اطلاعات بصورتی
که در زیر می بینید اخطار می کند.

اخطار دادستان دادسرای انقلاب به روزنامه اطلاعات

تهران - خبرگزاری پارس - این
اطلاعیه دیروز از طرف احمد آذری
قسی دادستان دادسرای انقلاب
استان مرکز انتشار یافت.

پیرو دستور امام و دادستانی کل
انقلاب قبلاً اعلام شده بود که
روزنامه نگاران از درج مطالب
ناصحیح بنا تسهیرهای درشت
وعکسهای مهیج و همچنین از درج
اکاذیب و یا مقالاتی که باعث انحراف
افکار و تشنج در بین اقشار ملت شود
خودداری نمایند. لذا توجه مسئولین
موسسه اطلاعات را به عکسی که در
صفحه اول روزنامه مورخ ۵۸/۶/۶ که
مورد اعتراض جامعه قرار گرفته است
جلب و به آن روزنامه برای اولین بار
اخطار میشود که در نشر و انتشار
عکس و مقالات دقت بیشتری بعمل
آورد. در صورت تکرار تصمیمات
شدیدتری اتخاذ خواهد شد.

(نقل از: روزنامه جمهوری اسلامی،
دوشنبه ۱۹ شهریورماه)

باز هم درباره حزب دمکرات

همانطور که در شماره های قبل گفتیم، حزب دمکرات همواره کوشیده است که با جمع آوری امکانات و تکیه بر آنها با رژیم مازش کند و سهمی از قدرت را بدست آورد. سفرهای مکرر قاسملو به تهران و قم نیز در همین رابطه بود. در درگیریهای اخیر کردستان، حزب دمکرات فعالانه شرکت نکرد و نیروهايش را درگیر نشود. درست در موقی که جنگ سختی میان رزمندگان کرد و ستونی از ارتش در شهر سقز جریان داشت، حزب دمکرات تنها رک خله و غارت پا دگان را می دید، شایعه پراکنی و لاف زنی یکی از شکرده های دیگر حزب دمکرات است. یک روز شایع کردند که ۲۰۰۰ نفر از پیشمرگهای آنها پادگان سقز را محاصره کرده اند، روز دیگری شایع کردند که پادگان سقز را تصرف کرده اند... خلاصه در... حالیکه نیروهایشان را بطور جدی جانی درگیر نمی کنند ولی ادعا دارند که همه جا هستند و همه جا جنگیده اند. مثلاً فردای روزی که جنگ سخت سقز در گرفت، شایع شد که حزب دمکرات پادگان سقز را تصرف کرده است. حدود ۳۰۰ رزمنده کرد (افراد اتحادیه های دهقانی، مرد و ۱۰۰) برای یاری بطرف سقز حرکت می کنند، اما در بین راه مورد تهاجم رگبارهای هلیکوپتر دشمن قرار می گیرند و وسایل نقلیه شان از کار می افتد، بطوریکه مجبور می شوند پیاپی در همان نزدیکی حزب دمکرات یک خد هوشی روی جیب سوار کرده بود که می توانست با بهره گیری از آن مانع تهاجم هلیکوپتر شود. اما سر نشینان جیب با مشاهده هلیکوپتر، بسرعت منبسطه را ترک کردند.

هیشتی که چندی پیش از مهلباد برای مذاکره به تهران آمد، حزب دمکرات راه انداخته بود، اما آنرا بنام شورای شهر جازد تا اگر مذاکره به نتیجه نرسید، آبرویش نرود. (شورای شهرها با دگاملا زیر نفوذ حزب دمکرات است) لازم به یادآوری است که دولت موقت با بیشتر خواسته های این هیئت از جمله تأخیر در استقرار ارتش در مهلباد موافقت نکرد. عزالدین حسینی طی یک اعلامیه در تاریخ ۵۸/۶/۸ اعلام کرده است که شورای شهر مهلباد به هیچ وجه تحت نظر او کار نمی کند. رفت و آمدش به تهران مورد تأیید وی نیست. ■

توضیح: در نسخه تصحیح نشده پیکار ۲۵ صفحه ۶ در خبر مربوط به "بیرون راندن" فتوایها توسط دهقانان و انقلابیون در کوئتسو " اشتباهانام شهید" ملا محمد رشید، "گاک محمد رشید" قید شده بود، که بعداً تصحیح شد. ■

بیاید همه برویم کمیته. دیگری گفت اگر می خواهد اینجا چیزی نفروشند یا برایشان کار پیدا کنید، یا خریشان را بدهید. حدود ۱۵ نفر از کمیته چی ها آنجا مانده بودند که مردم را متفرق کنند. یکی از دستفروشها به افراد کمیته گفت: ما خود ما سلاح دستتان دادیم، خود ما هم ازتان می گیریم. یکی دیگر گفت: در دوران انقلاب روی ما شیب نشسته بودم و سلاح بدست می گفتم، وای بروزی که خینی حکم جهاد مدهد. اما حالا می گویم وای بوقتی که سلاح شویم. جالب این بود که کسی از کمیته چی ها حمایت نمی کرد و اگر گاهگاهی کسی از آنها پشتیبانی می کرد، مردم چنان دوره اش می کردند که صدایش می برید. یکی از کارهای جالب مردم این بود که چند نفر دور یک کمیته چی حلقه می زدند و سؤال بیچش می کردند. افراد کمیته خجالت زده خود را کنار می کشیدند، ولی از مردم در نقطه ای دیگر دورش را می گرفتند. چند بار سردسته شان که کلاست بسته بود، داد زد: برادران پاسدار بیاید دنبال من، اما مردم هم دنبالشان می رفتند و متک می گفتند: در میان دستفروشان سرد ۵۵ ساله ای بود که خیلی اعتراض می کرد. یکی از پاسداران به او گفت: چرا نمی روی، می خواهی اغتشاش کنی؟ مرد گفت: نمی خواهم اغتشاش کنم، می خواهم نان در آورم، ولی شط نمی گذارید. پاسداران هر جا که می خواستند بساط باقیانده های را جمع کنند، مردم جمع می شدند و اعتراض میکردند آنها وقتی می خواستند بساط مردم ۲۳ ساله ای که دل و جگر می فروخت جمع کنند با اعتراض شدید او روبرو شدند. مرد گفت: خرج خودم و وزنم را بدهید تا چیز نفروشم، اگر نگذارید کار کنم دزدی و جیب بیری می کنم، پاسدارها گفتند هر کاری می خواهی بکن ولی اینجا چیز نفروش. جوان ۲۲ ساله ای از میان جمعیت به جگر فروش گفت: تو پرونده داری؟ مرد گفت چه پرونده های؟ گفت پرونده دزدی، جیب بیری! گفت: خوشبختانه این را هم دارم. جوان گفت: پس چرا معطلی؟ برو کمیته استخدام می کنند. مردم خندیدند و با این طنز گزنده پاسداران دست از سرش برداشتند و رفتند. آنطرفتر پیرزنی که بدنش فلج بود و سختی تکان می خورد با پسر بچه ای بساط کوچکی پهن کرده بودند و آدامس می فروختند. پاسداران به او گفتند: جمعش کن! پیرزن گفت چشم. مردم با ز صدایشان بلند شد. یکی از پاسداران سر بقیه داد کشید و گفت: بیاید برویم بگذارید مردم کارشان را بکنند، اصحابم خرد شد، پدرم را در آورید، و راهش را گرفت و رفت... سردسته شان گفت: خیلی خوب، حالا می رویم و بعد فریاد زد: برادران پاسدار جمع شوید، همگی جمع شدند و با هم رفتند. و بساطها دوباره پهن شد. ■

بقیه از صفحه ۱
دولت بجای کار برای زحمتکشان، محیط فشار و خفقان ایجاد می کند

روز جمعه ۵۸/۶/۱۴ حدود ساعت ۷/۵ بعد از ظهر دستفروشها سرزوم کارشان بودند که افراد مسلح کمیته سلطنت آباد سر رسیدند و گفتند: جمع کنید، اینجا جای فروش نیست. عده ای بساط خود را جمع کردند و عده ای همچنان به کارشان ادامه دادند. افراد کمیته می خواستند بساط چند نفر را بهم بریزند که با اعتراض شدید مردم روبرو شدند، آنها یکی از دستفروشها را که جوان ۲۷ ساله ای بنظر می رسید و نسبت به برچیدن بساطها سخت اعتراض داشت، دستگیر کرده و داخل ماشین انداختند. صدای اعتراض مردم بلند شد و همگی بدور ماشین حلقه زدند و مانع حرکت آن شدند. یکی گفت: شما که از پاسدارها بدتر کردید. دیگری گفت چرا میگیریدش، اگر چیزی نفروشند، پس دزدی بکنند؟

یکی از افراد کمیته گفت: ما نمی دانیم هر کاری که می خواهند بکنند، اما اینجا چیزی نفروشند. سر دیگر از افراد مسلح برای متفرق کردن مردم تیر هوائی سلیک کرد، اما مردم که در جریان قیام یا خود در سقوط پادگانها و مراکز دولتی شرکت داشته و تیر اندازی کرده اند و یا از نزدیک شاهد تیر اندازی و درگیری بودند، دیگر صدای تک تیرری نمی توانست متفرقشان کند. یکی از افراد کمیته که سی ساله بنظر می رسید به شخصی که سر و وضعش از بقیه مرتب تر بود و صورت تازه تراشیده و براتی داشت، گفت: حاجی، من خجالت می کشم، بیاید برویم، چرا با مردم اینطور می کنید. این شخص چند مرتبه صورتش را از ناراحتی و شرمندگی از مردم دزدید تا او را نبینند. مردم اجتمع کرده بودند و می گفتند آزادش کنید. افراد کمیته به جوان گفتند: بیا برو، ولی او قبول نکرد و حاضر نشد از ماشین پیاده شود. یکی از افراد مسلح که قبلاً به سر دسته شان (حاجی) اعتراض کرد و از وضعی که بوجود آمده بود ناراحت بود نزد جوان دستفروش رفت و از او خواهش کرد که پیاده شود. جوان فریاد کشید که: تا زمانیکه معلوم نشود جرم جسی بود که دستگیرم کردید پیاده نمیشوم. افراد کمیته ریختند روی سرش و خواستند صدایش را خفه کنند. مردی که کمیته چی ها حاجی صدایش میکردند گفت: مردم را دور خودت جمع می کنی! هان؟ بگذار بریم کمیته، آنجا پدرت را در می آوریم. جوان فریاد زد: خدا! مگر ما انقلاب نکردیم پس اینها چی می کن؟

دو نفر از افراد کمیته به صورتش سیلی و به دستهایش دستبند زدند و او را بردند. مردم همه جمع شده بودند. یکی گفت:

خلق کرد خود مختاری می خواهد نه جنگ

تحریف حقایق برای تحریک توده‌ها

تناقضات حرفهایشان را ببینید:

رژیم حاکم از همان ابتدای روی کار آمدنش سعی در بازسازی ارتش و دستگاههای دولتی رژیم مزدور شاه داشته و همواره در جهت سرکوب و زحمتکشان و خلقهای میهننا گام برداشته است. تازه ترین نمونه آن سرکوب و کشتار وحشیانه خلق قهرمان کردستان است، که مشخصا از بعد از قیام تاکنون پرچمدار تداوم انقلاب بوده است. برای این منظور ابتدا تعطیل مطبوعات مترقی در دستور کار قرار می‌گیرد تا مردم از واقعیت آنچه که می‌گذرد بی اطلاع بمانند و آنگاه توطئه ارتجاع و عوامل امپریالیسم علیه خلق کرد تحت عناوین "ضد انقلاب"، "اخلالگر"، "تجزیه طلب" آغاز می‌گردد. در این روزها رژیم و گروههای انحصار طلب حاکم با بهره گیری از مطبوعات وابسته و رادیو تلویزیون سانسور شده و با تکیه بر توهم و ناآگاهی توده‌ها برای توجیه اعمال ضد خلقی خود بساط تبلیغات و دروغ پراکنی دستبده تحریک مردم زده و در این راه با هم به رقابت می‌پردازند.

برای نمونه تناقض گویی دست اندرکاران دولت موقت به اصطلاح انقلابی را درباره فانتومی که سر مردم بیگناه پایه بسب ریختن از لایای مطبوعات مرور می‌کنیم. در مورد فانتومی که در روز ۲۵ مرداد ماه سقوط کرد، مقامات دولتی بی آنکه از مبارزات مردم پایه سخنی بمان آورند، شرمسارانه چنین وانمود کردند که پرواز فانتوم مذکور، یک "پرواز معمولی" بسود! تیسار مصطفوی سرپرست نیروی هوایی در مورد علت پرواز این "جت" به منطقه پایه گفت: "پرواز این جت یک پرواز معمولی بوده و هیچگونه مأموریت ارتشی نداشته" (کیهان شنبه ۲۷ مرداد ماه) آنگاه به مردم چنین وانمود می‌کنند که گویا جت "معمولی" با توپ ضد هوایی "مهاجمان و ضد انقلاب" سقوط کرده و "ضد انقلاب" خلیان و کمک خلیان آنرا کشته است. روزنامه جمهوری اسلامی از قول خبرنگار خود در پایه می‌نویسد: "بگفته منابع آگاه در پایه، جت فانتوم مورد اصابت گلوله قرار گرفته است."

اما سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب در توضیحات خود مسئله را کمی روشنتر ساخت و گفت: "یک فروند فانتوم که در داخل دره مشغول شناسایی منطقه بوده (!) به علت در تیررس قرار گرفتن مورد اصابت گلوله ضد هوایی قرار گرفت و پس از از برخورد به کوه سقوط کرد" (کیهان، شنبه ۲۷ مرداد)، بنابراین برخلاف گفته سرپرست نیروی هوایی، هواپیما پرواز معمولی نداشته و دقیقا مأموریت ارتشی داشته است.

مقامات مسؤل (که هر کدام بنا بر مسؤلیتشان دقیقا در جریان واقعه هستند) در هر کجا که لازم ببینند از گفتن هیچ دروغی خودداری نمی‌کنند. این موجودات برای موجه شدن دادن آنها، جم خود و تحریک مردم ناآگاه به برد رویی متوسل میشوند. سخنگوی ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی در مورد سقوط یک فروند هواپیمای نیروی هوایی گفت: "در ساعت ۱۴ و ۶ دقیقه روز پنجشنبه ۵۸/۵/۲۵ این هواپیما بمنظور شناسایی (!) از یادگان حر (شاهرخی سابق) به پرواز درآمد و پس از پرواز به علت نقص فنی (!) ضمن اعلام وضعیت خود به برج کنترل در منطقه پایه سقوط کرد (!) (کیهان یکشنبه ۲۸ مرداد) می‌بینید! در این مطبوعات معلوم نمی‌شود که پرواز این

هواپیما، "معمولی" بوده و یا بمنظور شناسایی و در واقع بمباران مردم بیگناه پایه انجام گرفته، و یا اینکه سقوط آن بعلمت نقص فنی بوده و یا بکسوه اصابت کرده است و یا گلوله خورده است! اینها، هیچکدام برای سردمداران رژیم کنونی مطرح نیست آنچه مطرح است اینست که چه چیزی بیشتر می‌تواند مردم را علیه انقلابیون راستین و خلق کرد تحریک کند.

دستگاه تبلیغاتی رژیم سرسپرده پهلوی نیز همواره مبارزات خلقهای ایران را کسار عده ای "اباش" و "اخلالگر" و کسانیکه برخلاف مسیر "ملت" و یا "تجزیه طلب" هستند، وانمود میکرد. یادمان هست که تظاهرات مردم در لیرتیریز را به "اخلالگران" و عده ای اغفال شده نسبت می‌داد و حتی یکی از "نمایندهگان" در مجلس سنا گفت: "نمی‌دانم این اخلالگران از کدام مرز وارد ایران شده اند و شناسنامه ایرانی گرفته اند". این حرفها را مقایسه کنید با گفتار مقامات دولت فعلی که می‌گویند "اخلالگران" از مرز عراق وارد ایران شده‌اند. رژیم کنونی که تاکنون علاقه و استعداد خود را در استفاده از ابزارها و امکانات رژیم مزدور شاه نشان داده است (اعم از ارتش، دستگاه اداری و...) در مورد استفاده از همان کلمات که رژیم خائن شاه درباره خلقهای مبارز ایران بکار می‌برد نیز، هنر خود را بنمایش گذاشته است.

اعلامیه های دولت و ارتش در مورد سرکوبی مردم، تفاوت چندانی با اعلامیه های فرمانداری نظامی زبان شاه ندارد. دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه مبارزات مردم را کار "تعدادی اخلالگر" می‌خواند و استناد بر فرمان شاه هم می‌گیرد: این عده که تعدادی اخلالگر و ضد انقلابی نیز در میان آنها هستند جمعا در حدود ۲۰۰ نفر تخمین زده می‌شوند. (جالب توجه است که ابوشریف فرمانده سپاه پاسداران که خود در جریان مستقیم واقعه بوده این تعداد را ۷۰۰ نفر ذکر کرده است.) (کیهان ۲۵ مرداد)

سخنان سرهنگ اخپانی فرمانده زاندارمری تا حدود زیادی مشخص می‌کند که این ۲۰۰ نفر اخلالگر ضد انقلابی "آیا از افراد پالیزیانند و از مرزها بیخبر آمده اند و یا اینکه خود مردم پایه هستند. وی در گفتگویی با کیهان شنبه ۲۷ مرداد چنین می‌گوید: "تمام درگیری و کشتار پایه به خاطر ۸ ماده قابل اجرای جمعیت متخصصان در "قوری قلعه" بود که باین مواد و انجام آن توجه نگردید... چنانچه با تدبیر با آنها گفتگو می‌شد و قول برنامه های عمرانی و رفاهی مورد تقاضای آنها را سریعاً می‌دادیم کار به برادر رکنی و کشتار در سطح شهر نمی‌کشید."

این سخنان معلوم می‌کند که مردم خواست عمرانی و رفاهی داشته‌اند و "تجزیه طلب" و از افراد پالیزیان نبوده‌اند. آنجا که صحبت از برادر رکنی و کشتار در سطح شهر می‌شود، نشان می‌دهد که آنها نه مهاجم بوده‌اند و نه از خارج کشور آمده‌اند.

اینها فقط چند نمونه از تناقض گویی مقامات است که هر کدام کاملا از وقایع باخبرند ولی برای فریب مردم به هر دروغی متوسل می‌شوند. این موجودات باید بیاد بیاورند که چگونه رژیم خائن شاه با آنچه مهارت در فریبکاری و دغلی بازی و برخورداری از امکانات فاشیستی و جهنمی ارتش و ساواک سرانجام قدرت کاغذ پیش در برابر حرکت یکپارچه و شکوهمند توده‌ها در هم پیچید. دیر نیست آن زمانیکه مشت اینان نیز برای توده‌ها باز شود. فاعتراف یا اولی الا بمارا

بقیه از صفحه ۱۵

آگاهی و مقاومت مردم آبادان، ارتجاع را رسوا نمود.

این، بین مردم بحث درمی‌گیرد. عده‌ای این حرکات را محکوم می‌کنند و عده‌ای در جواب می‌گویند "باید خود مردم جلوسوی اینها را بگیرند." گروهی می‌گویند "پس کمیته‌ها و پاسداران چکاره‌اند؟" و عده‌ای دیگر جواب می‌دهند: "بابا پدیده پاسداران کمک کنیم تا اینها را دستگیر کنند. چند نفر می‌گویند: اینها خودشان از طرف کمیته پشتیبانی می‌شوند.

در این موقع افراد کمیته با یک ماشین روباز به منطقه می‌رسند، ولی عملا کاری انجام نمی‌دهند و منتظر عکس العمل مردم می‌مانند.

شب بعد دوباره "مجیدگای" و داره و دسته‌اش پیدایشان می‌شود و به دستفروشی‌ها حمله می‌کنند و سپس بطرف سینما رکس راه می‌افتند.

در این بین جوان کم سن و سالی که از میان جمعیت فریاد زده بود "مرگ بر مجیدگای" توسط آنها کتک می‌خورد تا اینکه یک نفر از شهربانی با ژ-۳ می‌آید و مجید را بطرف شهربانی می‌برد. مردم شروع به هو کردن او می‌کنند و در مقابل شهربانی اجتماع می‌کنند. پاسداران تیرهواشی شلیک می‌کنند و جمعیت بحالت فرار پراکنده می‌شود و در حین فرار شعار "مرگ بر ارتجاع" را می‌دهد. بعد از ۵ دقیقه بار دیگر جمعیت در مقابل شهربانی جمع می‌شود و در این موقع یکی از پاسداران دوباره تیر هواشی شلیک می‌کند که جمعیت تکان نمی‌خورد و شعار می‌دهد: "مرگ بر ارتجاع" ارتجاع نابود است، آزادی پیروز است، "یا مرگ یا آزادی". آنگاه بصورت یک صف متشکل به طرف سینما شیرین به راه می‌افتند و مردم را به پشتیبانی دعوت می‌کنند عده‌ای به آنها می‌پیوندند و عده‌ای هم از پیاده‌روها آنها راهزهای می‌کنند.

در این موقع گروهی که تعدادشان زیاد نبود بدنبال جمعیت راه می‌افتند و شعار "اسلام پیروز است، کمونیسم نابود است" می‌دهند. تظاهرات بصورت کمربندی به دور مرکز شهر انجام می‌گیرد. جمعیت دوباره به سینما رکس می‌رسد و شعار "آزادی مطبوعات نهفت‌ادامه دارد" را می‌دهد و نرسیده به شهربانی پراکنده می‌شود. این حرکت نشان دهنده آن است که مردم مبارز ما که سالها ترور و اختناق و خشتناک آریا مبری را تحمل کرده‌اند، در مقابل فشار و زورگویی دره‌لباسی و اکنش نشان می‌دهند و دیگر حاضر نیستند در جو ترس و وحشت زندگی کنند. عکس العمل مردم به گردانندگان این برنامه‌ها در آبادان نشان داد که اگر بخواهند این اعمال ارتجاعی را ادامه دهند با مقاومت شدیدتر توده‌ها روبرو خواهند شد.

احیای خلافت در قرن بیستم

قشربون متحجر درصددند تا روبنای سیاسی دلخواه خود را که چیزی جز استقرار نهادهای فئودالی و حتی ماقبل فئودالیسی نیست، در تمامی عرصه‌ها جاری کنند. ما اکنون شاهد کوششهایی هستیم که از جانب ارتجاع حاکم و در جهت شکل دادن به نظامی متضاد صورت می‌گیرد این نظام متضاد که مسلماً دیری نخواهد پایید، در عرصه زیر-بنا استقرار روابط سرمایه‌داری و درپهنه روبنا حاکمیت نهادهای پوسیده و کهنه و فئودالی را هدف قرار داده است. هم‌اکنون ب خوبی میتوان دید که عرصه مورد توجه خورده بورژوازی مرفه سنتی و در رأس آن آیت‌الله خمینی عمدتاً به روبنای سیاسی محدود می‌شود. طبیعی است این روبنای کهنه با آن زیربنای اقتصادی که بورژوازی کمر همت به استقرار آن بسته است، نمی‌تواند در مجموعه واحدی همزیستی کند. از طرف دیگر بورژوازی که نیازمند روبنای سیاسی خاص خود می‌باشد زبون تر از آنست که در عرصه روبنا، آشکارا به مخالفت با تحجر و واپس‌گرایی قشربون که هر روز ابعاد گسترده‌تری بخود می‌گیرد، برخیزد.

قریب هفتاد سال پیش وقتی که ارتجاع درپوش " مشروعه " خواهی توانست اصلی را در قانون اساسی بگنجانند که طبق آن ۵ نفر از روحانیون حق وتوی قوانین مصوبه مجلس شورای ملی را داشته باشند، در عمل هیچگاه مجال استفاده از چنین " حقی " رانیافت. لکن اکنون پس از گذشت هفتاد سال که سراسر مشغول از مبارزه برعلیه ظلم و استبداد بوده است، هیئت حاکمه اصلی را مقام قانونی می‌دهد که مدار ارتجاعی تر از آن قانونی است که هفتاد سال پیش در عمل داغ باطل برپیشانی اش خورده.

رابطه " چوپان و گله " ای که از ابتدا از جانب هیئت حاکم مبنای کار قرار گرفته بود، سرانجام در هفته‌ای که گذشت جنبه " قانونی " یافت: اصل " ولایت فقیه " به تصویب " مجلس خبرگان " درآمد. اصلی که آشکارا حقوق ملت را نادیده می‌گیرد. اصلی که آشکارا دهن کجی به آراء مردم است. اصلی که بدعت‌گذارانش خواب خلافت دیده‌اند و سرانجام اصلی که دهها سال بازگشت به فقرا را نوید می‌دهد.

باشکوه‌ترین تمثیل

در هفته‌ای که گذشت شاهد یکی از عظیم‌ترین و باشکوه‌ترین مراسم سوگواری بودیم که شاید بتوان آنرا از نظر همه‌گیر بودن، عظمت و شمار شرکت‌کنندگان با

در هفته‌ای که گذشت

تمثیل جنازه رهبران سیاسی چون لنین، ماثو یا عبدالناصر مقایسه نمود. میلیون‌ها نفر در سراسر کشور از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب بدون آنکه دعوتی از ایشان شده باشد، با عشق و شوری وصف‌ناپذیر به خیابانها ریختند و با گوهی از اندوه سر دوش به سوگ عزیز از دست رفته خود نشستند. آیت‌الله طالقانی که ۵۰ سال مبارزه با استبداد و خودسری را پشت سر گذارده بود بویژه از آنجا که در نظر توده‌ها در شرایط حاضر کسی بود که می‌توانست در برابر انحصار طلبان قشری ایستادگی کند، مورد احترام عمیق آنها بود. وی در آخریــــن سخنرانی اش نشان داد که همچنان در برابر زورگویی ارتجاع مقاومت خواهد کسرد. آیت‌الله طالقانی تلویحاً شیوه آیت‌الله خمینی را که می‌رود " تا استبدادی را زیر نرده دین " بر مردم تحمیل نماید، مسرود انتقاد قرار داد. وی در همان خطابه، شیوخ خبرگان را مورد حمله قرار داد و ایــــن حقیقت را که آنها از طرح برخی حقایق در میان مردم وحشت دارند و بخاطر آن وی را تحت فشار قرار داده‌اند، فاش ساخت.

عدم شرکت آیت‌الله طالقانی، طی ۲۰ روز آخر، در جلسات شورای انقلاب، حمله به مجلس خبرگان و انتقاد او از شیوه‌ای که به استبداد زیربرده دین می‌انجامد، همه و همه می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که او اگرچه در بسیاری موارد با سیاست و خط مشی هیئت حاکمه همخوانی داشت، لیکن بلحاظ اینکه بهر حال دارای موضعی مستقل و در مجموع مترقی بود، گاه رودرروی آنها قرار می‌گرفت.

نکته‌ای که در رابطه با مراسم تشییع جنازه آقای طالقانی به‌وضوح می‌شد دید، کوشی محافل مرتجع بود که آشکارا مردم را از دادن شعارهای سیاسی و آگاهی بخش، منحرف ساخته و این حرکت فی الواقع سیاسی را از محتوای خود تهی گردانند. و چنین بود که شعار " پیام طالقانی، برای هر ایرانی، شهادت است و شورا " تبدیل به شعاران عقب مانده و مراسم سینه زنی شد که حتی خود آیت‌الله طالقانی در دوران حیاتش یک کلمه در تائید چنین حرکاتسی نگفته است.

نمونه‌ای از خبرهای "درست" روزنامه‌های هم انقلابی! و هم اسلامی

روزنامه انقلاب اسلامی مورخه ۲۰ شهریورماه جاری در صفحه آخر از قول خبرنگار خود در سردشت نوشته است:

" دیروز در پی شناسائی هلیکوپترهای گشتی ایران از مرز ایران و عراق مشاهده شد که حدود پانزده هزار نفر از دمکراتهای فراری که به خاک عراق عقب‌نشینی کرده بودند مسلح به سلاحهای سنگین کوشش دو باره‌ای برای درگیری با نیروهای ارتش آغاز کرده‌اند."

از این روزنامه نیمه‌رسمی که نه در انقلابی بودن! و نه در اسلامی بودنش تردیدی جایز است، باید پرسید: او لا هلیکوپترهای ارتش چگونه داخل عراق را شناسائی کرده‌اند مگر فدهوایی‌های عراق را خواب در بر بوده بود؟

ثانیاً، شناسائی کنندگان با کدام چشم ۱۵ هزار نفر را شمرده و نیز تشخیص داده‌اند که آنها نه فقط دموکرات هستند بلکه به سلاح سنگین هم مجهز می‌باشند؟

ثالثاً، کدام سازمان چریکی ۱۵ هزار نفر خود را چنین آشکار و قابل شمارش پیش چشم دشمن نگه میدارد؟

و بالاخره گویا کفگیر بدجوری به کف دیک دروغ خورده که چنین چیزها سی را " بالا می‌آورد!"

آگاهی و مقاومت مردم آبادان، ارتجاع را رسوا نمود

پاره کردند. بعد از ماجرا عده‌ای از مردم جمع می‌شوند و شروع به هو کردن آنها می‌کنند، که منجر به چند درگیری بین مردم و دارودسته نامبرده می‌شود. پس از بقیه در صفحه ۹

کتابفروشی‌ها و دستفروشی‌ها آغاز کردند. روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ماه حدود ساعت ۸ شب کتابفروشی " آرائی " که بسته بود بوسیله گروه مزبور به آتش کشیده می‌شود. آنها کتابهای چند دستفروش را هم

آبادان - پس از حمله به دفتر دانشجویان مبارز و بیشکام در دادنشکده نفت، گروهی مظالم‌الحال که مردم آبادان آنها را بخوبی می‌شناسند و سردسته آنها فردی بنام " مجیدگاو " است، حمله به

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر